

عوامل و روند اجتماعی جذب و هم‌نوایی اجتماعی بردگان سیاه‌زنگی در

منطقه خلیج فارس

(از آغاز تا معاهده منع برده‌داری)

علی بحرانی‌پور^{۱*}، سیده زهرا زارعی^۲

۱. دانشگاه شهید چمران اهواز

۲. محقق آزاد

چکیده

برندگان سیاهی که در طول حدود دو هزاره گذشته در سواحل خلیج فارس ساکن شده‌اند، سرگذشت پیچیده‌ای را از سر گذارنده بودند. ورود ایشان به سواحل خلیج فارس روندی تدریجی و تاریخی بود که به علل گوناگون در هر دوره به شکلی خود را نشان داد. مقاله حاضر در پی بررسی روند و تحلیل عوامل مؤثر بر فرازو فرودها و موضع‌گیری‌های اجتماعی بردگان مذکور در برابر شرایط جامعه ساحل نشینان خلیج فارس است. بنا به مقتضیات موضوع روشی توصیفی-تحلیلی با رویکرد "جبرهای اجتماعی" ژرژ گوروچ در این تحقیق اتخاذ شده است. یافته‌های تحقیق مراحل متعدد و متنوعی از فرایند تاریخی جذب بردگان زنگی در جامعه مورد بحث را به تصویر می‌کشد که در طول این دوره دو هزار ساله از بی‌خبری، جنبش اجتماعی بردگان و برخورد فرهنگی تا تعامل و هم‌نوایی تحول یافت.

واژه‌های کلیدی: بردگان سیاه‌زنگی، خلیج فارس، سلسله آل بوسعید عمان، جامعه‌شناسی تاریخی

مقدمه: بستر تاریخی تجارت برده در اقیانوس هند

از دیرباز در منطقه خاورمیانه غلامان را برای خدمات متنوعی اعم از «جنگاوری، معاشرت، خدمتگزاری در خانه و سرای زنان، خنیاگری، طبخ، فراشی، حاجبی، ستوربانی و امثال اینها می‌خریدند و ممکن بود خواجه‌ای بنده خود را به‌دیگری بفروشد و از و چون فروش ضیاع و عقار فایده بگیرد» (شجاع، ۱۳۷۴: ۲۴۹)؛ بنابراین بردگان نیز دارای خرده‌گروه‌ها و خرده‌فرهنگ‌های خاص خود می‌شدند. این قبیل گروه‌بندی در میان بردگان بر چه معیاری صورت می‌گرفت؟ و چه اثرات اجتماعی و اقتصادی داشت؟ دست کم از عهد ساسانیان ریشه داشت، حاکی از آن است که نوعی تیپ‌بندی بدنی برای بردگانی متصدی امور مختلف وضع شده بود که بر قیمت و جایگاه اجتماعی و نوع خدمت برده نیز مؤثر بود. چنانکه منابع فوق نوشته‌اند که برده نیک اوصافی خاص داشت: «شرط اصلی غلام آن بود که خوبروی باشد و می‌بایست که نخست چشم و ابروی او و آنگاه بینی و لب و دندان و موی وی را به‌دقت نگرست تا نیکو چشم و ملیح بینی باشد و در لب و دندان او حلاوت و در پوست او طراوتی بود». علاوه بر این بعضی به‌فربهی و لاغری تن و اطراف بندگان نیز می‌نگریستند و به‌رحال همه اعضا و همه اندام بنده را واری می‌کردند تا علامتی را که برای هر دسته از بندگان معلوم شده در او بیابند؛ زیرا هر دسته از غلامان علائمی خاص داشتند که خریدار مطلع و متخصص می‌بایست آنها را ملحوظ دارد. مثلاً غلامانی که برای علم آموختن و کدخدایی فرمودن چون کتابتی و خازنی خریداری می‌شدند، می‌بایست راست‌قامت و معتدل-گوشت و معتدل‌رنگ و گشاده میان انگشتان و پهن‌کف و پهن‌پیشانی و شهل‌چشم و گشاده‌ابرو و خنده‌ناک باشند. آن برده که برای ملاهی (سرگرمی و بازی) می‌خریدند می‌بایست نرم‌گوشت و کم‌گوشت، نه فربه و نه لاغر و باریک‌انگشت باشد. و آنکه برای جنگاوری می‌خریدند بایست سطر‌موی و تمام‌بالا و راست‌قامت و قوی‌ترکیب و سخت‌گوشت و سطر‌استخوان و سخت‌مفاصل و کشیده‌عروق و رگ و پی بر تن او پیدا و انگیخته و سطر‌انگشت و پهن‌کف و فراخ‌سینه و کتف و سطر‌گردن و گردسر و پهن‌شکم و برچیده‌سرین و کشیده‌روی و سرخ‌چشم باشد. شرط مهم دیگر غلام آن بود که بیمار یا در مظان بیماری نباشد و برای آنکه ازین حیث اطمینان حاصل شود غلام را به‌دقت معاینه می‌کردند. اجناس غلامان عبارت بود از ترک و ارمنی و رومی و هندی و حبشی و نوبی؛ اما نوبی و حبشی بی‌عیب‌ترند و حبشی از نوبی بهتر بود» (صفا، ۱۳۷۸، ج ۲: ۷۴)؛ بنابراین تیپ‌بندی بدنی و استعدادی بر منشاء قومی بردگان نیز تطبیق داده می‌شد. البته این امر تحت تأثیر تحولات تاریخی و روند دگرگونی جایگاه بردگان در جوامع خلیج فارس قرار گرفت.

سؤال تحقیق حاضر آن است که عوامل مؤثر بر روند اجتماعی جذب و همنوایی اجتماعی بردگان سیاه زنگی در منطقه خلیج فارس از آغاز تا معاهده منع برده‌داری چه بوده است؟ فرضیه حاکی از آن است برغم شورش‌های اولیه چون قیام صاحب‌الزنج، حکم فقهی عتق و تشویق اسلام در جهت آزادسازی بردگان، ماندگاری طولانی در منطقه و بومی شدن و ازدواج با بومیان، تربیت به همراه فرزندان ارباب، اعطای حق مالکیت به بردگان در جهان اسلام، و جاذبه‌های رفاه مادی جهان اسلام نسبت به بازگشت به افریقای شرقی از عوامل جذب و ماندگاری بردگان زنگی در منطقه خلیج فارس بوده است.

تحقیق حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد بین‌رشته‌ای با عنایت به علم جامعه‌شناسی تاریخی با تکیه بر نظریه جبرهای اجتماعی ژرژ گورویچ انجام شده است. پیشینه تحقیق حاضر غنی است و شامل آثار ذیل می‌شود:

- کتاب بردگان در جهان اسلام از بشری دلریش، در باب احوال بردگان در قرون میانه اسلامی.
- سارا علی‌لو، «برده‌داری در آسیای مرکزی: مطالعه موردی امیرنشین بخارا»، مجله تاریخ پژوهی، پاییز ۱۳۹۷.
- آزاده سادات طاهری و فائزه منطقی، «لغو برده‌داری از گذشته تا امروز: بازخوانی توسعه مفهوم برده‌داری در اسناد و آرای محاکم بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، پاییز ۱۳۹۶.
- مهرداد رمضان‌نیا، «برده‌داری خانگی در اسناد الله آباد در اواخر دوره تیموریان هند»، مجله مطالعات تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۹۴.
- جواد عباسی، زهره راضی، «برده‌داری در ایران عصر مغول»، مجله تاریخ پژوهی، بهار ۱۳۹۴.
- فرج‌اله احمدی، «عصر روشنگری؛ کویکرها و الغای تجارت برده در بریتانیا»، مجله سیاست، زمستان ۱۳۹۲.
- عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی، «بردگان از جاهلیت تا اسلام (۲)»، مجله: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار ۱۳۸۶.
- عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی، «بردگان از جاهلیت تا اسلام (تحلیل و بررسی تاریخی) (۱)»، مجله: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار ۱۳۸۶.
- وین گلوستر؛ مترجم: گواهی، عبدالرحیم؛ مبادی ارزش و ایدئولوژیک لیبرالیسم؛ اندیشه‌های لیبرالیستی لاک و مشارکت وی در برده‌داری. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور

تفاوت مقاله حاضر با آثار ارزشمند فوق در آن است که دوره طولانی‌تری را آن هم فقط در مرزهای منطقه خلیج فارس و با تأکید بر علل هم‌نواپی بردگان با جامعه بومی بررسی کرده است.

الگوی نظری تحقیق

با پیدا شدن نابرابری در جوامع انسانی، اندیشیدن در باب تفاوت‌های اجتماعی آغاز شد. همگام با تکامل اندیشه بشر، اندیشه‌هایی درباره نابرابری دلایل و اثرات آن نیز به وجود آمد. به دلیل ماهیت جوامع جدید مسأله نابرابری و در نتیجه قشربندی اجتماعی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد (له‌سایبی‌زاده، ۱۳۷۷: ۱).

گیدنز در ذیل قشربندی و ساخت طبقاتی، در تعریف بردگی نوشته است که یک شکل افراطی از نابرابری است که در آن بعضی افراد در واقع به عنوان دارایی در تملک دیگران در می‌آمدند. آنان در برخی مناطق یا زمان‌ها برده فاقد هر گونه حقوق و در نواحی دیگر موقعیتی شبیه بنده یا خدمتکار یا کارگر بدون مزد یا حتی کارگر ماهر یا باسواد و حتی گاه از سوی اربابشان سمت بازرگان داشته‌اند. "نظام‌های کار بردگی" تا اندازه‌ای به واسطه مبارزاتی که برمی‌انگیختند و تاحدی از آن روی فرومی‌پاشیدند که انگیزه‌های اقتصادی مؤثرتر از اجبار مستقیم در واداشتن افراد به کار بودند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۳۸). تامپسون در کتاب "ساختن طبقه کارگر انگلستان" رویکرد فرهنگی تازه‌ای به طبقه عرضه داشت که در آن "جبرباوری اقتصادی" - که مدت مدیدی لقبی مختص به مارکسیست‌ها بود - مانع از پاگرفتن این اندیشه‌ها نمی‌شد که مردم عادی (به ویژه مردان) نقشی فعال در ساختن هویت‌ها و سیاست خویش داشتند (راید و تیلور، ۱۳۹۷: ۴۶). مطابق با تاریخ مارکسیستی راست‌گیش، بنیاد مادی در هر جامعه مفروضی (نیروهای اقتصادی و روابط تولیدی آن) روستاخت (یعنی هر چیز دیگری در جامعه، از جمله شکل‌گیری طبقات اجتماعی و احساس هویت آنها یا "آگاهی") را تعیین می‌کند. تامپسون گرچه یک مارکسیست متعهد است، از جبرانگاری موجود در تعبیر سنتی و اولویتی که در این تعبیر به عوامل اقتصادی نسبت داده می‌شود، انتقاد کرده است. او در شکل‌گیری وزن بیشتری برای دو عامل دیگر قائل می‌شود. نخست، او توانایی مردم کارگر برای ساختن تاریخ خودشان را وارد بازی می‌کند، که یعنی خودنگری کردن آنان در باب استثمار اقتصادی و سرکوب سیاسی‌شان و عکس‌العملی نشان دادن به اینها (این توانایی را به طور کلی و در جاهای دیگر "عاملیت" می‌گویند). دوم اینکه او ادعا کرده است که فرهنگ مردم کارگر نقشی تعیین‌کننده در تحریک و توانمندسازی آنان برای ورود به این نزاع بازی

کرده است (فربرن، ۱۳۹۴: ۴۲-۴۳).

طبق مطالب فوق شاید بتوان، مثل برخی جامعه‌شناسان تاریخی امریکایی، از دیدگاه نظری بردگان در خلیج فارس را به طبقه کارگر اجباری تشبیه کرد که به تدریج به آگاهی و همنوایی رسیدند. نهاد اجتماعی طبقات یا کاستها، خود، نوعی سازمان تقسیم کار است و سازمانی است به شدت تابع مقررات. با وجود این، سازمان نامبرده اغلب سرچشمه منازعات و اختلاف‌ها (در تحقیق حاضر قیام زنگیان) است. چون طبقات پایین از نقشی ناراضی هستند که به پیروی از عادات اجتماعی یا طبق قانون مسلط به آنها داده شده است. اندک اندک به نقش‌هایی روی می‌آورند که پرداختن به آنها برای‌شان ممنوع بوده و می‌کوشند آن نقش‌ها را از دست اختیار کسانی خارج کنند که تا کنون بدان‌ها می‌پرداختند. از این جنگ‌ها ناشی از شیوه تقسیم و توزیع کار هستند (دورکیم، ۱۳۹۲: ۳۳۱). چنین فرایندی را در تاریخ بردگان در خلیج فارس از نهضت صاحب‌الزنج تا صدور فرمان منع برده‌داری می‌توان مشاهده کرد.

یکی دیگر از ابعاد نظری تحقیق حاضر جمعیت‌شناسی تاریخی بردگان زنگی در خلیج فارس است. طبق نظر جمعیت‌شناسان، جمعیت تغییرات و مراحل متنوعی دارد که عبارتند از مرحله تعادلی، مرحله انتقالی (انفجار جمعیت. در تحقیق حاضر معادل با افزایش جمعیت بردگان بر اثر افزایش موج تجارت و واردات بردگان زنگی به خلیج فارس در دوره‌های آل‌بویه و بنی سعید عمان) و مرحله تعادل جدید. مرحله‌ای که در آن پتانسیل شدیدی از رشد جمعیت وجود دارد منطبق است با یک جامعه معیشتی که نسبتاً ثابت و بدون تغییر و دارای فرهنگی سخت سنتی است. این جامعه نوعی سنت گرایی افراطی را که مبتنی بر قبول سنت و نظم سنتی است را در افراد به وجود می‌آورد. این همان خصوصیت اجتماعی است که ریزمن آن را "جبر سنتی" یا "جبر کور" می‌نامد (روشه، ۱۳۸۴: ۴۷).

مفهوم مهم دیگر در بحث حاضر "همنوایی" است که به معنای هنجارهایی است که اعضای جامعه در رفتارهایشان از آنها پیروی می‌کنند و به زندگی خصلتی منظم و قابل پیش‌بینی می‌بخشند. همنوایی چگونگی برقراری نظم اجتماعی را برقرار کند (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۴۹).

باز گیدنز در باب اجتماعی شدن و آزادی فردی می‌نویسد از آنجا که محیط فرهنگی که انسان‌ها در آن متولد می‌شوند و رشد می‌کنند بر رفتار آنها اثر می‌گذارد، ممکن است به نظر برسد که هیچ‌گونه فردیت یا اراده آزادی برای آنان باقی نمی‌گذارد و به نظر می‌رسد که جامعه با قالب‌های پیش‌ساخته‌ای که جامعه برای آنان فراهم کرده ریخته می‌شوند که مثلاً روش تربیت قشر اجتماعی بردگان در تحقیق حاضر قابل تطبیق است (همان: ۱۱۴).

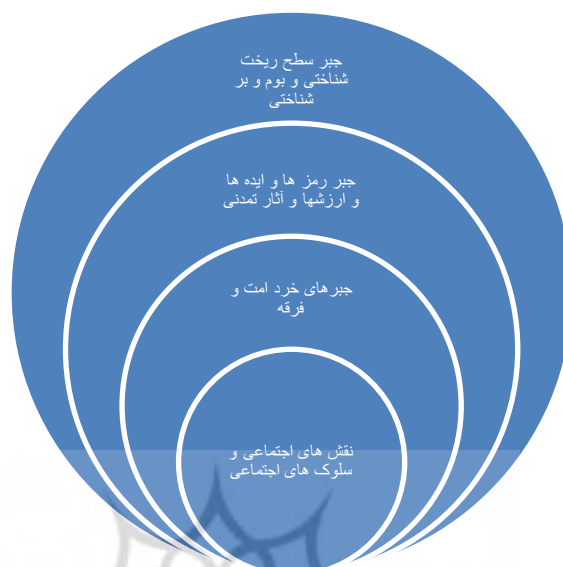
از آنجا که سیاهان زنگی از اقلیت‌های مهاجرت داده شده به خلیج فارس تلقی می‌شدند، بایستی بحثی در باب اقلیت نیز کرد: اقلیت‌های قومی یا گروه‌های اقلیت به معنایی وسیع‌تر از صرفاً اقلیت در عدد است. بلکه ویژگی‌های زیر را دارد:

اقلیت‌ها چون توسط دیگران مورد تبعیض قرار می‌گرفتند، در وضع نامساعدی به سر می‌بردند. اعضای گروه اقلیت نوعی حس همبستگی گروهی، یعنی احساس "تعلق به همدیگر" وفاداری و علائق مشترک دارند.

اقلیت‌ها تا اندازه‌ای از نظر فیزیکی و اجتماعی از اجتماع اکثریت جدا نگه داشته می‌شدند که شامل محله‌ها، منطقه‌ها یا شهرهای خاصی می‌شد. و ازدواج‌های درون همسرگزینی بیشتر در میان آنان رواج داشت (همان: ۲۷۹).

ژرژ گورویچ منظومه‌ای از انواع جبرهای اجتماعی که انسان در آنها گرفتار است را ترسیم کرده است که برخی از آنها که بیشتر بر زندگی بردگان مؤثر بوده به شرح ذیل انتخاب شده است:

نسبیت جبرها و تعدد و تکرار اشکال آنها، هم تغییری و همبستگی تابعی، نظم و هنجار گرایی، ادغام مستقیم در مجموعه، جبرهای اجتماعی یک بعدی از جمله جبر سطح ریخت‌شناختی و بوم‌ورشناختی، جبر یک بعدی پاگرد سازمان یافته، جبر نقش‌های اجتماعی و سلوک‌های اجتماعی، جبر رمزا و ایده‌ها و ارزش‌ها و آثار تمدنی، جبر روحیات و نفسانیات جمعی، جبرهای خرد امت و فرقه، جبر حاکم بر مناسبات با دیگری، جبرهای اجتماعی جامعه‌شناختی جزئی و آزادی انسانی، جبر گروه‌های اختصاصی، جبر جامعه‌شناختی طبقات اجتماعی، جبر قبیله‌هایی که بزرگان در آن تقدم دارند، جبر قبایلی که گروه‌های متنوع و اندک سلسله‌مراتبی را ادغام ساخته‌اند. جبر قبایلی که تقسیمات کلانی را حفظ کنند، جامعه‌های مهجور یا باستانی و جامعه‌های تاریخی، ربانی‌سالاری‌های فرهی آسیایی و جبرهای جامعه، جبرهای جامعه پدر سالار، جامعه‌های کلی فئودالی و جبرهای جوامع دولت سالار، جبرهای جوامع حکومت مطلقه منور (گورویچ، ۱۳۵۸: ۳۷۴-۸۷). نگارنده ارتباط میان جبرهای فوق، به نمودارهای ذیل تلخیص کرده است. تا در باب روند دگرگونی احوال بردگان زنگی در خلیج فارس به کار گیرد:



۱- نمودار شمول اعمی و اخصی جبرهای حاکم بر بردگان زنگی در خلیج فارس



۲- نمودار روند تسهیل جبر اجتماعی در مهاجرت بردگان از آفریقای شرقی به خلیج فارس: از اسارت و بردگی به آزادی نسبی

در تحقیقات جامعه شناسی تاریخی معمولاً به "اصل شومپیتر" متوسل می شوند. یعنی این ادعا که همین که تداوم ساختارها، سنخها و نگرشهای اجتماعی شکل بگیرد، می توان تبیینی از الگوهای اجتماعی و فرهنگی گوناگون ارائه کرد (اسکاجیپول، ۱۳۸۸: ۲۱۷). در موضوع همخوانی شدن بردگان

زنگی در جوامع خلیج فارس نیز می‌توان بر تداوم ساختارها و سنخ‌های برده‌داری در منطقه در تحلیل الگوهای اجتماعی و فرهنگی برده‌داری در منطقه تأکید کرد و آن را در جهت تحلیل به کار برد.

بندیکس در ساختن تبیین‌های ویژه با استفاده از اصل شومپیتر، استفاده می‌کند. این اصل حتی در سطح جهت‌گیریهای فرانظریه‌ای، با دیگر فرض‌های استراتژیکی که راهنمای تفسیر تاریخی و صورت‌بندی آرا و قضایای بندیکس در تعارض قرار می‌گیرد که شامل تأکید بر فراگیری تغییر، تضادها و مبارزات گروهی، بی‌ثباتی ناشی از اشکال نهادی و تأکید بر تأثیر رویدادهای یک کشر بر تحولات کشوری دیگر بود. اشکال نهادی تحت چه شرایطی تداوم می‌یابند و نیروهای متعدد دیگر تحت چه شرایطی غالب می‌شوند؟ از آنجا که ساختارها و سنخ‌های مختلف درجات گوناگونی از قدرت بقاء را نشان می‌دهند، همانگونه شومپیتر خود متذکر می‌شود، کدام الگوها از قدرت بقای بیشتر و کدامیک از قدرت بقای کمتر برخوردار هستند؟ (همان: ۲۱۹). این سؤال را می‌توان در باب بقا و تداوم برده‌داری در خلیج فارس مطرح کرد.

گیدنز در کتاب‌های نقد معاصر و ملت-دولت تقسیم و خشونت (۱۹۸۵) تمایز و تفکیک بین جوامع تقسیم شده به طبقات از قبیل امپراتوری‌های ارضی و زراعی و جوامع طبقاتی مخصوصاً ملت-دولت‌های مدرن سرمایه‌داری و صنعتی را قرار داد. او در کتاب قواعد جدید استدلال کرده است که انسان‌ها با فعالیت ماهرانه خود و به خصوص با کاربرد زبان، یک جهان اجتماعی معنادار می‌سازند. دانشمندان علوم اجتماعی با توفیق در دانستن این زبان و فرهنگی (چهارچوب‌های معنا و "معرفت متقابل") که آن را به کار می‌گیرند، می‌توانند سلوک و رفتار اجتماعی را تحلیل کنند. تبیین‌ها باید شرایط علی کنش انسانی را نیز در نظر گیرند که شال نحوه ارتباط هنجارهای اجتماعی با قدرت و تقسیم کار می‌شود؛ به عنوان مثال نظارت تأملی روالمند بر سلوک و رفتار، تنها هنگامی به عنوان "مقاصد" و "دلایل" بیان می‌شود که سلوک و رفتار با ارجاع به هنجارهای اخلاقی به چالش کشیده می‌شود که توسط مجازات‌ها پشتیبانی می‌شود. هنگامی که آدمیان جهان اجتماعی را از طریق فعالیت خود می‌سازند، در واقع آنها وابسته منابع و شرایطی هستند که از طریق "شیوه‌های ساخت‌یابی" به وجود آمده و بازتولید شده است. این شیوه‌های ساخت‌یابی - روابط نامتقارن قدرت و اشکال معنا و اخلاق - به نوبه خود از طریق کنش متقابل عامل انسانی بازتولید می‌شود (اسمیت، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۲۱). در مقاله حاضر نیز تلاش بر آن است که تحقیق شود که چگونه قشر بردگان در منطقه خلیج فارس از طریق هنجارهای اجتماعی و تقسیم کار و شیوه‌های ساخت‌یابی در جوامع خلیج فارس هنموا شده بود.

الف) جبرهای قبیله‌ای: مبانی سیاسی و اجتماعی تکوین نظام بردگی در افریقای شرقی

یکی از سؤالاتی که افریقاشناسان بومی مطرح کرده‌اند این است که آیا برده‌داری امری سنتی افریقایی است؟ یا اینکه آیا اساساً در افریقا دست کم تولید مبتنی بر برده‌داری وجود داشته است؟ محققان در این زمینه پاسخ منفی است. تقریباً در تمام جوامع جنوب صحرای افریقا، بردگی فقط نقشی حاشیه‌ای داشت. بردگان یا به عبارت دیگر "بندیان"، تقریباً همیشه اسیران جنگی بودند. با این حال، اسارت منزلت انسان را تا حد کالا و تا حد دارایی محض و ساده کاهش نمی‌داد. برده در افریقا اغلب از داشتن ملک بهره‌مند بود و مانند ابزار یا حیوان مورد بهره‌کشی قرار نمی‌گرفت. اسیر جنگی اگر به طور آیینی قربانی نمی‌شد، امری که گاه پیش می‌آمد، به سرعت در درون خانواده تحلیل می‌رفت. و جزئی از دارایی جمعی آن می‌شد. او انسانی بود که به خانواده اضافه می‌شد و پس از مدت کوتاهی بر اساس حقوق بنا به مقتضیات، آزادی خود را بازمی‌یافت. اسیرانی که به عنوان سرباز پیاده نظام مورد استفاده قرار می‌گرفتند، گاه از امتیارات مهمی برخوردار می‌شدند. آنان گاه مانند ناحیه کایور، در صورت بروز استعداد فرماندهی حتی به داخل حکومت راه می‌یافتند. در آشنائی حتی ممکن بود که یک اسیر سابق، کدخدای دهکده‌ای شود. اسارت با وجود عمومیت آن در افریقا به معنی محدود کردن نقش اسرا در تولید نبود که خاص یک طبقه اجتماعی است (زربو و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵۶۹-۵۶۸).

اما مردم‌شناس مشهور انگلیسی، رالف لیتون، با رده‌بندی جوامع شرق و مرکز افریقا (از جمله امپراتوری قبیله زولو) با عنوان "تمدن لبنی" و "جوامع گاودار" نوشته است که در صورت نزولات جوی سالیانه به "تمدن‌های کشاورزی" (دامداری و کشاورزی به تناوب یا به موازات یکدیگر) بدل می‌شدند، طبقات اجتماعی را در میان آنان بر سه دسته ذیل یافته است: رؤسا، عامه مردم آزاد و بردگان. در غرب افریقا در حدود کنگو و سنگال نیز چنین طبقه‌بندی اجتماعی وجود داشت؛ اما بردگان در آن از دو دسته بودند: یکی دشمنان اسیر شده که به منزله دام‌های اجتماع بودند، گروه دوم بردگان قدیمی و افرادی از مردم قبیله مه به علت مقروض ماندن یا ارتکاب جرمی به بردگی می‌رفتند. خانواده‌های بردگان در طول نسل‌های متعدد وابسته و متعلق به عده معینی از خانواده‌های آزاد باقی می‌ماندند. و فروش آنها به خانواده‌های دیگر عملی ناشایست و دال بر وظیفه‌شناسی و سست پیمانی ارباب بود. بردگان مجرم و مفلس را می‌شد در درون قبیله به افراد دیگر فروخت؛ ولی فروش آنها به بیگانگان در خارج از قبیله ممنوع یا دست کم مکروه بود. بنابر سنن و مقررات سنتی در جامعه‌های کشاورز افریقای غربی، روابط خواجه با برده تا حدی بر اساس عدالت و انصاف و آزادی عمل مبتنی بود. بیشتر بردگان به جز بردگان

اسیر، از آن بهره‌مند می‌شدند (لینتون، ۱۳۴۱: ۷۱ و ۸۳ و ۸۵ و ۹۶-۹۵).
به طور کلی در مقایسه میان دو نظر فوق می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که بردگی در آفریقا تابعی از جنگ و حتی بارش‌های جوی بود که هر یک به ترتیب عرضه و تقاضا برای نیروی کار بردگان را تنظیم می‌کرد.

(ب) جبرهای محیطی: روند تاریخی ورود بردگان سیاه به سواحل خلیج فارس: جامعه‌پذیری یا انزوا در درون دیاسپورای زنگیان؟

۱- دوره بی‌خبری از بردگان در عهد باستان و سکوت و ابهام منابع

مورخان مارکسیست شوروی بر شالوده آثار قابل دسترس در ایران، تاریخ ایران را بدین صورت دوره‌بندی و تفسیر کرده‌اند که از عهد مادها تا اشکانیان (۲۲۴-۵۵۹ ق.م) در ایران دوره برده‌داری و سپس تا مشروطه دوره فئودالیسم بوده است (ولی، ۱۳۸۰: ۲۳).
سابقه تجارت برده میان خلیج فارس و سواحل شرق آفریقا به اوایل عهد تاریخی می‌رسد. یکی از اقلام تجاری وارداتی در شبکه تجاری میان مراکز دریایی چون مکن، ملوخ، مزون (عمان) و لیان (بوشهر)، بردگان سیاه بود.

گذشته از تصویر بردگان سیاه در پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید که سلطه سیاسی و تجارت هخامنشیان با شرق آفریقا را به تصویر می‌کشد، (قاشانی، ۱۳۸۴: ۱۵۷) از نوشته‌های هرودت معلوم است، که آفریقای آن زمان را به سه قسمت تقسیم می‌کرده‌اند: لیبیا، مصر و حبشه و قسمت اعظم آفریقا را لیبیا مینامیدند. در جاهای دیگر کتاب خود هرودوت گاهی کلمه لیبیا را بمعنی قاره آفریقا استعمال می‌کند، زیرا می‌گوید روی زمین عبارت از سه قاره است: آسیا، اروپا، لیبیا؛ بنابراین جای تعجب نیست، که می‌گوید اکثر اهالی لیبیا مطیع پارسی‌ها نیستند، چه مستملکات ایران در آفریقا شامل بهترین قسمت‌های معلوم آن، یعنی مصر علیا و سفلی، نوبی یا سودان کنونی، لیبیای مجاور مصر، سیرن و برقه بوده و به قول مورخ مذکور پارسی‌ها در برقه تا بن غازی امروزی پیش رفته بودند. در اینجا حدود ایران به مستملکات قرطاجنه می‌رسید. نئارخوس از وجود رسوم جادوگری در سواحل مذکور یاد کرده است (پیرنیا، ۱۳۶۶، ج ۱، ۵۷۵) که به گونه‌ای به آئین زار و رسوم مربوط به آن اشاره دارد. با تاسیس حکومت‌های محلی تجارت پیشه‌ای چون خاراکس و خاراسن در رأس خلیج فارس در عهد سلوکیان و اشکانیان این ارتباط تجاری و واردات برده از شرق آفریقا رواج بیشتر یافت.

در دوره ساسانی سواکن (در سودان در کناره دریای سرخ) به‌عنوان مکمل بندر جده، صادرات برده به خلیج فارس را برعهده داشت. آنجا محلی بوده است پیوسته به سرزمینی بسیار گسترده و ناشناخته از آن قبایلی از سیاهان افریقایی بدوی و بی‌فرهنگ که گذشته از اینکه ثروت‌های معدنی و طبیعی سرزمینشان موردنظر بازرگانان بوده خود آنها هم مورد تعدی ماجراجویان و برده‌فروشان بوده‌اند که آنها را به اسارت می‌گرفته یا کودکان آنها را می‌دزدیدند و همچون کالایی در بازار برده‌فروشان می‌فروخته‌اند. این مردم را در مآخذ عربی بجه و بجاهی خوانده‌اند و ناصرخسرو آنها را بجاوایان نوشته بود.

مرکزی که بازرگانان ایرانی برای دادوستد و انبار کالاها و لنگرگاه کشتی‌های خود برگزیده بودند نه در این منطقه ساحلی بلکه در سه جزیره نزدیک به ساحل زنگبار بود که آنها هم به نام سواکن خوانده می‌شدند و شاید نام آنها بوده که به این محل ساحلی هم اطلاق شده. ظاهراً این روش یعنی انتخاب جزایر نزدیک به ساحل برای مرکز بازرگانی روشی بوده است که بازرگانان ایرانی در همه سواحل افریقائی که در آنجاها آمدورفت یا سکونت داشته‌اند عمل می‌کرده‌اند، و علت آن هم این بوده که از بومیان محلی ایمن نبوده‌اند و ترجیح می‌داده‌اند که مسکن اصلی خود و انبار کالا و مخزن اموال و لنگرگاه کشتی‌هایشان در جزائر داخل دریا و دور از دسترس بومیان باشد و تنها برای معامله و دادوستد با بومیان به ساحل می‌رفته‌اند و از آنجا که این بازرگانان خود صاحبان کشتی بوده‌اند و در نتیجه ممارست ممتد در سفرهای دریائی در امر دریانوردی نیز مهارت داشتند؛ بنابراین اتخاذ این روش برای آنها دشوار نبود در شرق افریقا هم در مناطق زنگبار و ممباسا و سواحل مجاور آنها وقتی در قرن چهارم هجری بازرگانان مهاجر شیرازی با کشتی‌های خود به آنجا رفتند و در آن مناطق اقامت گزیدند تا وقتی که از رئیس قبایل بومی آنجا جزیره‌ای در نزدیک ساحل نخریدند و آنجا را محل سکونت و مرکز کار خود ساختند ایمن نشدند و درصدد توسعه کار و فعالیت خود و عمران و آبادی آنجا برنیامدند پیش از آنها هم ایرانیانی که قرن‌ها پیش در آنجاها می‌زیسته‌اند.

در قرن ششم میلادی تعداد ایرانیانی که به سواحل شرقی افریقا کوچ کردند به اندازه‌ای فزونی یافت که قرارگاهی برای خود در سانگی یا کاتی واقع در جنوب شهر کلوا تأسیس کردند که آثار آن تاکنون باقی‌مانده و در ویرانه‌های آن کوزه‌ها و ظروف سفالین یافت شده است که دارای نقش‌ونگار ایرانی بوده، این تاریخ که در اینجا ذکر شده یعنی قرن ششم میلادی مصادف است با دوران انوشروان و شکوفائی بازرگانی دریایی و دریانوردی ایرانیان در بنادر اقیانوس هند و حوزه دریای سرخ و سواحل افریقا.

محمدی ملایری، ۱۳۷۹ ج ۳، ص: ۱۶۷)

سکوت نسبی منابع از دلایل عمده‌ای است که نمی‌توان به درستی ردی از شیوه تعامل بردگان زنگی با مردمان خلیج فارس را پی گرفت؛ اما این ارتباط دورادور و مقطعی و شاید کم اثر به نظر می‌رسید. به طور کلی طبق نظریه گوروریچی، جبر محیطی که بردگان در جامعه میزبان گرفتار آن بوده‌اند، به معنی انتقال از جبر قبیله‌ای به جبر محیطی - فرهنگی در حین مهاجرت داده شدن بردگان بوده است.

ب) جبر دینی و وضع متناقض بردگان در قرون اولیه اسلامی: اعطای نسبی آزادی نظری در متون اسلامی و تداوم سنت‌های جاهلی بردگی در عمل

در ادوار اسلامی تجارت برده از شرق آفریقا توسط اعراب همچون عهد جاهلی ادامه یافت؛ اما شرایطی چون ربا، استفاده ابزاری از بردگان و واداشتن ایشان به فساد بنا به احکام شریعت کاستی یافت. در عوض تاجران به مبلغان اسلام در آفریقا نیز مبدل شدند. (الفیتوری، ۱۹۹۸؛ ص ۱۰۵-۱۰۱) با ورود اسلام به ایران، گرچه برده‌داری طبق شریعت اسلام محدود شد و بسیاری بردگان را طبق احکام و کفاره‌های شرعی آزاد کردند؛ اما همچنان بردگان به عنوان بخش عمده‌ای از نیروی کار سنگین در سواحل خلیج فارس باقی ماندند و حتی جمعیت ایشان چه از طریق زاد و ولد و چه از راه تجارت برده زنگی رواج بیش از پیش یافت.

در سال ۳۱ ه. ق خلیفه عمر بن الخطاب علقمه بن مجزز مدلیجی را از دریا سوی حبشه فرستاد و سبب آن بود که حبشیان به یکی از حدود اسلام دست انداخته بودند و آسیب زده بودند. این امر دلیل غزای مسلمانان با سیاهان در دریا و فتح مصر و اسکندریه بود. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۹۲۹).

خلیفه المعتصم که خود از کنیزی زنگی زاده شده بود، با این بردگان لشکری ساخت و پایه‌های خلافت لزرانش را بر آن نهاد. غلبه جمعیتی و نفوذ سیاسی بردگان سیاه در منطقه خلیج فارس از آن پس به اثرگذاری فرهنگی آنان منجر شد. به نظر می‌رسد که آئین زار یکی از مصادیق همین امر باشد.

در باب سیاهان بجه گفته‌اند که «آنها تخمه‌ای از تخمه‌های حبشیانند. در مغرب از سیاهان قوم بجه‌اند و نوبه و مردم غانه غافر و بینور و رعوین و فرویه و بکسوم و مکاره و اکرم و خمس. در دیار بجه معدن‌های طلا هست و با هر که در آن کار کند به قسمت عمل می‌کنند، و هر سال بابت معدن‌های خویش چهار صد مثقال خاکه طلای نپخته و تصفیه نشده به عاملان سلطان در مصر می‌دهند.» (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۴، ۶۰۵۳)؛ بنابراین تجارت برده در کنار تجارت نفایس از عوامل صدور بردگان و نیروی کار مهاجر به خلیج فارس بود.

ج) جبرهای فرهنگی و "برخورد فرهنگ‌های" سیاهان با مسلمانان: از تبعیض طبقاتی تا شورش بردگان

در گذار به قرن سوم هجری، مراحل ذیل در زندگی اجتماعی بردگان سیاه در جامعه اسلامی به ترتیب پدیدار شدند: به طوری که تفاوت فرهنگی، به برخورد فرهنگ‌ها، به تعارض قومی، به تعصب و به تبعیض (گیدنز، ۱۳۸۶: ۵۴ و ۱۱۸ و ۲۸۱) علیه بردگان سیاه کشیده شد. امری که آنان را به تدریج به سمت شورش سوق داد. امری که کمتر در باب بردگان ترک مصداق داشت. شواهد ذیل مؤید همین نظر هستند:

بردگان سیاه زنگی مهاجرت داده شده به جهان اسلام، در ضمن کنش‌های متقابل اجتماعی طی زندگی هر روزه با اربابان ساحل‌نشین خویش متوجه تبعیض و تناقض میان عملکرد مسلمانان با نص قرآن شدند.

در سال ۲۴۱ ه.ق در زمان خلیفه متوکل، سیاهان بجه به فرماندهی علی بابا شورش کردند و مالیات معادن طلای خود را ندادند: محمد بن عبد الله را که به نام قمی با یاران خویش از دنبالشان رفت و از آنها کشت و اسیر گرفت. (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۴، ۶۰۵۳)

در ماجرای قیام یحیی بن محمد بن زید علوی در بصره در سال سیاهان از نیروهای اصلی قیام بودند. یکی از سیاهان خانه یکی از بنی هاشمیان را یافت که سلاح در آن بود و آنرا غارت کردند. نوبی صغیر شمشیری از آنجا بیاورد که سالار زنگیان آنرا گرفت و به یحیی بن محمد داد. تعدادی شمشیر و جوال و مشک و سپر نیز به دست زنگیان افتاد. (طبری، ۱۳۷۵: ج ۱۴، ۶۳۱۷)

بجه یا بجاه ساکنان اصلی سواکن بوده‌اند و دو بندر عیذاب و سواکن هم در سرزمین آنها واقع بوده بجه مردمی بت‌پرست بودند؛ تا سال ۳۱ هجری که عبد الله بن ابی سرخ اسوان را گرفت و بر تمام سعید غلبه یافت و بزرگان بجه را هم مغلوب ساخت و بیشتر مردم بجه برحسب تکلیف اسلام آوردند و بعضی شرایط اسلام را هم به جا آوردند و تظاهر به شهادتین هم کردند و بعضی فرائض را هم گردن نهادند؛ ولی همچنان به سنت‌ها و احکامی که قبلاً داشتند، پایبند ماندند و فقط بعضی از احکام را به صورت اسلامی عمل می‌کنند؛ به هر حال چون مردمی هستند اهل کرم و سخاوت و اطعام با آنها به تسامح رفتار کردند. ولی این تسامح که ابن حوقل از آن سخن می‌گوید زیاد پایدار نماند. در سال ۲۰۴ هجری در نتیجه اختلافی که بین آنها و اعراب مسلمان روی داد کار به جنگ و ستیز انجامید و همچنان ادامه یافت تا جایی که در زمان متوکل خلیفه عباسی سپاهی هم از بغداد برای سرکوبی آنان فرستاده شد و در

نتیجه جنگ و ستیزها که آتش آن همچنان فروخته نگه داشته می‌شد جماعات زیادی از آنها به اسارت گرفته و به بردگی فروخته می‌شدند. در دورانی که ناصر خسرو از این سرزمین دیدن کرد جنگ و ستیزی در آنجا نبوده و این مردم در آرامش روزگار می‌گذرانیده‌اند ولی از طریق دیگری به بردگی می‌افتاده‌اند (ملایری، ۱۳۷۹: ج ۳، ص: ۱۶۹)

از دوره بنی امیه و بنی عباس دستگاه خلافت (جز در چند مورد استثنایی) خود مرکز تجمع غلامان و کنیزان ماهرو، و بزرگترین مرکز تباهی و فساد بود. نخستین چیزی که کشور عراق را فراگرفت، آواز و طرب و غنا و شادی و رقص و باده‌گساری و انواع بازی بود، کنیزها و زنان آوازخوان دو قسم بودند: یکی کنیزهای خاص خلفا و امراء و توانگران بودند، که هریک از آن طبقات ارجمند، چند تن از آن مهوشان خوش‌الحن داشتند و دائماً یکی به دیگری کنیزهای خود را اهدا می‌کرد تا هر فردی از هر کنیز تازه تمتعی به‌سزا ببرد و یک نحو لذت نوین از تنوع و تجدد و معاوضه آنها بیابند. گروه دیگر از کنیزان برای استفاده عموم، تحت اداره یک مدیر یا دلال در خانه‌های مخصوص نگهداری می‌شدند و جوانان، گروه‌گروه برای خوشگذرانی و تمتع به آنها رجوع می‌کردند. صاحب‌اغانی روایت می‌کند، که «ابن رامین - که شغلش برده - فروشی بود، در کوفه، خانه‌یی برای شراب و سماع دایر کرده بود و ادبا و ظرفا دور او گرد می‌آمدند و درباره کنیزان حورسرسشت او اشعار آبدار می‌سرودند و می‌خواندند و می‌نوشتند، از جمله آنها روح بن حاتم مهلبی، محمد بن اشعث، معین بن زائد، ابن مقفع و امثال آنها بودند». (راوندی، ۱۳۸۲: ج ۷، ۴۷۳)

در قرن سوم اهمیت تجاری بندر بصره که بر ویرانه‌های بندر باستانی و پر رونق ابله (اپولوگوس) بنا شده بود، چنان افزایش یافته بود که پارچه، عطر، چوب و... از هند و چین تا حبشه به آنجا می‌آمد. مثلی رایج بود که می‌گفت: اهل بصره و خوزستان برای بازرگانی تا دورترین نقاط دنیا می‌روند و هرکس از مشرق به فرغانه و از مغرب به سوس اقصی [در مراکش] برود، یکی از اهالی بصره، خوزستان یا حیره را خواهد دید. تجارت بردگان سیاه پوست از حبشی و زنگی و... نیز در این راه جریان داشت.

برندگان در سواحل خلیج فارس به کارهای مختلف از جمله در حفر انهار آبیاری فعال بودند؛ زیرا که بصره در زمان حکومت بلال بن ابی برده (حدود ۱۸ ه. ق) ۱۰۰ هزار نفر از جمله بیست هزار نفر قابل قایقرانی داشت که همانند سنت مرسوم امروزی، هر نفر را به نام کسی که آن را حفر کرده بود، می‌نامیدند. نهرهای مذکور نخلستان‌ها و باغ‌های میوه بصره را آبیاری می‌کرد که تا عبادان و خلیج فارس ادامه داشت. (زیدان، ۱۳۴۵: ۸۴-۳۸۳، ۹۲ و ۷۷-۹۷۶؛ و رخشانی، بی تا: ۱۶۹؛ و جیهانی، ۱۳۶۸:

شورش بردگان سیاه در جهان اسلام پیش از نهضت زنگیان سابقه داشت و سرگذشت مشترک سیاهان به شمار می‌رفت چنانکه منابع سخن از خبر شورش سیاهان مدینه به سال ۱۴۵ ه. ق می‌رانند. قیام زنگیان به رهبری صاحب‌الزنج در جنوب عراق و خوزستان یکی از مظاهر دیگر این سرگذشت مشترک است. این بردگان از قرن دوم هجری علاوه بر سپاهی‌گری، به کار در حفر کانال‌های آبیاری، زه‌کشی شوره‌زارها و نمک‌برداری از آن‌ها، نمک‌گیری از آب دریا، کار در مزارع نیشکر، پنبه و احتمالاً نخلستان‌ها واداشته می‌شدند. شرایط سخت زندگی در محیط آلوده اردوگاه‌های ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر آن‌هم در کلبه‌هایی از نی و شاخه‌های نخل با جیره روزانه دو یا سه مشت آرد خرما، نارضایتی و بیماری ناشی از مالاریا باتلاق، تحلیل قوای بدنی بردگان و رفتار ناشایست کارفرمایان موجب شورش‌هایی چون قیام سال ۷۳ ه. ق/۶۹۴. م و قیام چهارده ساله علی بن محمد (صاحب‌الزنج) در سال ۲۵۵ ه. ق شد. علی بن محمد که دعای الوهیت، پیامبری و مهدویت داشت و پیروانی به نام اذکریه یافته بود، پس از تبلیغات و جنگ و گریزهایی در شهر حُجر، بحرین، بصره (۲۴۹ ه. ق) و بغداد، شورش را با کمک تهیدستان و کشاورزان ناراضی بصره آغاز کرد. وی پیروانش را از غارت روستائیان برای نان و اسلحه و نیز شرابخواری منع می‌کرد و معتقد به آزادی و حقوق اجتماعی برابر میان سیاهان و دیگران بود. از این رو در اهواز شورشی به حمایت از او رخ داد که به شکست سپاه خلیفه، دستگیری والی اهواز و فرار فرماندهان سپاه به بصره انجامید. بصره در ۲۵۷ ه. ق تصرف و بر اساس استراتژی نظامی زنگیان که مخالف استقرار در نقاط در دسترس خلفا بودند، غارت، کشتار و سوزانیده شد. آنان بر اساس همان استراتژی شهری به نام مختاره را در میانه مرداب‌ها در نزدیکی عبادان پدید آورده و به پایتختی برگزیدند و بر عبادان نیز مسلط شدند. سالار زنگیان (صاحب‌الزنج) هم «محمدیه» را قصد و در آنجا اقامت کرد، بعد از آن راه قادسیه را گرفت به قادسیه رسید و به فرمان او زنگیان دست به غارت زدند از آنجا باز به اطراف بصره رفت. در محل «سیب» (روستای سیب کنونی از وابع بصره) بود عده از اهالی بصره به جنگ او مبادرت کردند. او یحیی بن محمد را با عده پانصد مرد فرستاد. مقابله رخ داد و اهالی بصره سلاح خود را ریختند و گریختند. باز با عده دیگری در محل «قریة الیهود» جنگ کرد و فیروز شد آنگاه اتباع خود را در صحرا نگهداشت. بعد از آن محل «جعفریه» را قصد کرد و شمشیر را بکار برد و بیشتر اهالی را کشت. عده از آنها هم اسیر شدند آنها را آزاد کرد. با سپاهی عظیم از اهل بصره روبرو شد. فرمانده آن سپاه عقیل نام بود چون جنگ رخ داد سپاه بصره منهزم شد؛ بسیاری از آنها کشته شدند. آن سپاه کشتی‌های بسیار حامل خواربار داشت باد

مخالف وزید و کشتی‌ها را بناحیه زنگیان سوق داد. صاحب الزنج کسانی فرستاد که محمولات کشتی‌ها را غارت کردند. بعد از آن قریه معروف "مهلَب" را غارت کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۱۸، ۷۴)

طبق تاریخ طبری که منبع اصلی درباره ی شورش زنگیان است زنگیان نیز با تصرف مختاره توسط ناوگان ابوالعباس بن الموفق (که بعدها به خلیفه المعتضد معروف شد) و اعدام علی بن محمد (صاحب زنج) رسماً نابود شدند. اما افکار آنان در بصره مدتی پیروانی داشت و از آن پس بردگان سیاه کمتر در کشاورزی و آبیاری و بیشتر به امور خانگی به کار گرفته شدند، واردات برده از آفریقا نیز کاهش یافت. (بلیانف، ۲۵۳۶: ۸-۵۱ و رائین، ۱۳۵۰: ج ۲، ۲۹۲، و ابوالفداء، ۱۹۰۷: ۱۹۶ و الحمیری، بی تا: ۱۸۳ و ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۶۳۴). چنانکه اشاره شد، تناقض درونی نهضت زنگیان مانع تداوم یا جذب ایشان توسط دیگر معترضان به عباسیان شد. از یک سو ادعای اسلام می کردند و از سوی دیگر رهبرشان به قولی دعوی پیامبری می کرد. به طور کلی شاید بتوان جنبش ایشان را از دسته جنبش‌هایی دانست که چارلز تیلی فقط در مرحله "نظریه اعتراض" (گیدنز، ۱۳۸۶: ۶۷۱) رده بندی کرد.

در قرون ۴-۳ه.ق تجارت برده نقش مهمی را ضمن دادوستد ایفا می کرد. وارد کردن برده در شمال از دشت‌های ترکستان و اروپای شرقی و در جنوب از راه دریا، سواحل افریقای غربی انجام می گرفت. واردات بردگان سیاه چندان بود که دست کم تا قرون ۸-۶ه.ق دروازه جنوب غربی بغداد را "باب النوبی" دروازه نویبان می نامیدند. که اخبار مهم سیاسی را در آنجا اعلام، و شورشیان بزرگ را بر آنجا اعدام می کردند. بنداری، ۱۳۵۵: ۱۲ و تتوی، ۱۳۸۸: ج ۵، ۳۴۸۷) این دروازه معمولاً در دست غلامان سپاهی سیاه پوست قرار می گرفت که فرماندهی از میان ایشان بر آنجا منصوب می شد، «بشرا» خادم سیاه پوست یکی از اینان بود که در زمان خلیفه الرازی نگهبان این دروازه بود. (ابن مسکویه، ۱۳۷۶: ج ۵، ۵۱۱)

در سال ۳۶۲ه.ق پس از آنکه عضدالدوله عمان را فتح کرد. سلسله محلی آل نهبان گرفتار حملات و شورش‌های سپاهان بود. چون معز الدوله درگذشت. ابو الفرج بن عباس نایب معز الدوله در عمان آنجا را ترک کرد. و کار عمان به دست عمر بن نهبان طائی افتاد. و به نام عضد الدوله. مردم را فراخواند. پس از آن زنگیان بر شهر چیره شدند و گروهی هم از سپاهیان با آنها بودند و ابن نهبان را کشتند. و شخصی را بنام ابن حلاج بر خود امیر کردند. آن رویدادها موجب گردید که عضد الدوله از کرمان نیروی سپاهی بعمان گسیل دارد و ابا حرب طغان، بر آنها فرماندار کند. سپاه عضد الدوله از راه دریا به عمان رفتند. ابو حرب از کشتی با سپاهیانش بخشی درآمدند و کشتی‌ها را در دریا از آن پایگاه دور نگاه داشتند. و به "صحار" قصبه عمان رسیدند. در آنجا سپاهیان و زنگیان با ابو حرب و سپاهش در خشکی

و دریا به مقابله پرداختند، و جنگی شدید میان آنها صورت گرفت که در نتیجه ابو حرب و سپاهش پیروزی یافتند و بر "صحار" مسلط شده و مردم آنجا گریختند. پس از آن زنگیان (سیاهان) در «بریم» گرد آمدند. «بریم» روستائی است که با صحار دو فرسنگ (دو مرحله) فاصله دارد. ابو حرب و سپاهیانش روی به آنها آوردند و با برخوردی که با آنها روی داد. گروه زیادی از زنگیان و سپاهانی که همراه آنها بودند کشته و اسیر شدند و آن بلاد روی آرامش دید. (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ج ۵۸، ۲۱)

خاصه آنکه از زمان فتوحات سلطان محمود در ناردین هند، «برده هندی از قیمت بیفتاد، چنانکه هر جمّال و حمّال و کنّاس و نخّاس "خواجه" شدند» (رشید الدین، ۱۳۸۶: ۱۴۷) این امر به احتمال بسیار بر میزان تقاضا و در نتیجه واردات برده سیاه سواحیلی اثر منفی نهاده بود.

دولت شیرازیان زنگبار نیز بخشی از درآمد خود را در قرن ۵ه.ق از تجارت بردگاه سیاه و صدور آنها به جهان اسلام به دست می آورد.

در قرن ۶ه.ق، صلاح الدین ایوبی برادر خود تورانشاه را به سرکوب شورشیان نوبه فرستاد: «تورانشاه چون به ولایت نوبه رسید، اوّل قلعه‌ای از قلاع ایشان را که آن را ابریم گفتندی، محاصره کرد. بعد از محاربه بسیار، چون نوبیان سپر نداشتند، از زخم تیر سپاه اسلام عاجز آمده قلعه را تسلیم نمودند. چون تورانشاه آن قلعه و بعضی دیگر از ولایات نوبیان را فتح نمود و چندگاه در آن ولایت اقامت کرده، بر وی ظاهر شد که تعب و مشقّت آن بسیار است؛ چه، دائماً با آن جماعت سبع صفت محاربه نمودن کرایه آن نمی‌کند و محصول آن ولایت که غیر از دزد چیزی دیگر نمی‌باشد و اکثر ایشان برهنه‌ای چند می‌باشند، بنابراین ترک آن ولایت گفته با غنایمی که از آن ولایت گرفته بود و اکثر غنایم آن ولایت غلام و کنیز نوبی است، باز به مصر آمد.» (تتوی، ۱۳۸۲: ج ۵، ۳۲۷۹) این امر موجب سرازیر شدن موجی از بردگان سیاه به جهان اسلام شد که قیمت برده را تنزل داد.

در منابع دوره خوارزمشاهان آمده است که «چنگیز خان در عهد حمله خویش اولاد مسلمین را به هنگام نخس بثمان بخش می‌فروخت در همان زمان نخاس که در عبارات قدما و مخصوصاً در مقامه (زبیدیّه) حریری وارد شده است، به معنی دلال برده فروشی است.» (زیدری، ۱۳۷۰: ۳۸) حمله مغول نظام برده‌داری در خاورمیانه را دگرگون کرد به طوری که مسلمانان آزاده را به بردگان مغولان بدل کرد که البته از موضوع تحقیق حاضر خارج است.

ه) بردگان زنگی و تلاش برای شکستن جبر نژادی: در هم ریختگی اجتماعی ناشی از سقوط خلافت عباسی و به خدمت گرفتن بزرگان زنگی توسط سلسله‌های محلی خلیج فارس

در قرن ششم هجری ابن مجاور جاشوان را که حامیان اصلی و نیروی نظامی دریایی ملوک کیش و هرموز بودند را حاصل زنای جنیان با کنیزان حبشی و نوبی می‌دانستند که در جزایری اتفاق افتاده بود که در مسیر شرق آفریقا به خلیج فارس می‌آمدند.

در ماه صفر سال ۶۹۹ ه. ق سلطان مظفر الدین قراختائی کرمان برخی املاک خود را به غلامان و کنیزانش وقف کرد: اسامی غلامانش عبارت بود از: قشمس؟ صالح، مصلح، سنبل، مخلص، کافور، لکل؟ فارس، منکبغا؟ اربغا، ایاجی، بمی؟ چریک؟ ستلمش، سلیمان بغدادی، بکباس؟، علی نکودری، آینه خواجه، عمر خواجه، امیر محمد، بغا قتلغ، کوندغدی مبارک پادشاه، جوهر طشت‌دار، بدر، دینار، مبارک نوبی، مبارک، شادی مطبخی؛ و کنیزانش عبارت بودند از: ججک جاریه، التون، قتلغ، برف، لکمد، مروارید، موزون، گلچین مقنعه‌باف، بنفشه مقنعه‌باف، نورستی، اکدش، نوش، مرجان، حریر، نشاط، الماس، ملکه، یرغلغ، شیرین، نفیسه، شکر بغدادی، قسبی؟ الدش، اکدس نوبی، زلیخا، مبارک، ملکا، شکر، خدیجه، گلخاتون، زمرد کرمانی، زبیده، یاقوت، شیرین. (مجهول المؤلف، ۱۳۵۶: ۲۲۴) از میان ایشان بسیاری از ایشان سیاه پوست بودند. همین امر ارتقای اوضاع اقتصادی بزرگان و کنیزان سیاه و تثبیت جایگاه اجتماعی آنان را نشان می‌دهد.

در سال ۸۴۶ ه. ق/۱۴۴۲ م. در روزگار سلطه پرتغالیان بر اقیانوس هند، تامین و تجارت برده ادامه یافت: «به واسطه جنگ آخری که بین پرتغالیان و بعضی از اعراب آفریقا واقع شده بود و جمعی از اعراب اسیر پرتغالی‌ها گردیده رؤسای قبایل عرب که در آفریقا بودند به جهت فدیة اسرای اهالی مکت خود خاک طلا که از معادن آفریقا تبه دست آورده بودند با دسته‌ای غلام و کنیز سیاه به پرتغالی‌ها داده، اسرای خود را از قید اسیری و بردگی خلاص کردند، این اول مرتبه‌ای بود که عیسویان در خدمت خود از جنس سیاهان برده گرفته و نگاهداشتند.» (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲، ۶۹۵)

ز) جبر طبقاتی بزرگان زنگی: سرخوردگی از تحرک اجتماعی و مرحله قوم‌مداری و انزوا در هویت بسته فرهنگ خودی (بزرگان زنگی در عهد زندیه)

در شرایطی که کریم خان با انتقال پایتخت به جنوب ایران (شیراز) فرصتی مناسب برای تحریک اجتماعی بزرگان سیاه پدید آورده بود، اما حضور قدرت‌های اروپایی و تداوم بهره‌کشی از بزرگان سیاه،

از موانع بهره‌گیری ایشان از این فرصت شد. امری که به انزوای و بازگشت ایشان به سنت‌های قدیم از قبیل آیین زار منجر شد. کارستن نیبور که در روزگار کریم خان زند، در حدود ۱۷۴۵ م به جزیره خارک رفت و شرح کاملی از احوال آنجا در کوران نبردهای میرمهنّا و هلندیان دارد، در باب تجارت و زندگی بردگان سیاه در میان مردم آنجا چنین نوشته است: "در جزیره خارک بیست و پنج یک کاروانسرا است و ساختمان‌های سنگی دیگر محل سکونت کارکنان هلندی کمپانی هند شرقی و ارمی‌ها و هندی‌ها بود و فروشندگان ایرانی و عرب، ماهیگیرها و پیشه‌وران و غیره در کلبه‌های بدی که سقفشان از حصیر بود و در پشت خانه‌های سنگی قرار داشتند، به سر می‌بردند. بازار خارک هم در این منطقه قرار داشت.... از کافره‌های آفریقا که به صورت برده در خارک فروخته می‌شدند." (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۸۹) سیاهان مذکور در نواحی داخلی تر ایران در روستاهایی اسکان داده شده و از نیروی کارشان بهره گرفته می‌شد. برخی اعلام جغرافیایی از قبیل روستای سیاهان در یک فرسخ و نیم مشرقی شهر داراب فارس از این نمونه‌ها است. (فسایی، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۳۱۷)

این امر نشان می‌دهد که هنوز بردگان سیاه زنگی همگی اسلام نیاورده بودند و حتی روندی ارتجاعی در جهت بازگشت به هویت فرهنگی درونگروه خویش و گرایش به سمت قوم‌مداری در میان ایشان پیدا شده بود به طوری که در جماعتی منزوی از بومیان خلیج فارس، جدا شدند.

و) دگرگونی جبرهای جامعه پدرسالار سلاطین بوسعیدی عمان بر بردگان زنگی: از دلّالی در تجارت بردگان زنگبار تا همنوایی و ازدواج با ایشان

در اواسط قرن ۱۲ ه. ق ۱۸۰۰ م حکومت محلی بوسعیدی‌ها، ماترک امامان یعربی پیش از خود را در عمان و در سواحل افریقای شرقی به ارث بردند. احمد بن سعید کار خود را به عنوان حکمران صحار در ساحل عمان، هنگامی که آخرین امامان یعربی غرق در منازعات خانوادگی بودند، آغاز کرد و به زودی حکمران واقعی عمان شد. از این رو، علمای اباضی رسماً او را به امامت خود برگزیدند (۱۱۶۷ ه. ق/ ۱۷۵۴ م). پسر و جانشین او سعید نیز عنوان امام داشت. اما بعد از آن حکمرانان بوسعیدی خود را سید (جمعش سادات) می‌خواندند، در حالی که در جهان خارج به نام سلطان شناخته می‌شدند.

مستقط که در نهایت پایتخت بوسعیدی‌ها شد، مدت‌های دراز یک بندر بین‌المللی با اهمیت بود و نقش مهمی در کشمکش با پرتغالیان و سپس هلندی‌ها برای نظارت و نظامت در بازرگانی خلیج فارس داشت. سلطان بن احمد سیاست توسعه‌طلبانه‌ای را در پیش گرفت و قدرت خود را تا جزیره بحرین و

در امتداد سواحل جنوبی فارس تا بندر عباس، قشم و هرمز بسط داد؛ اما در اوایل قرن سیزدهم/نوزدهم وهابیان متجاوز نجد موقعیت سادات بوسعیدی را به خطر افکندند. بوسعیدی‌ها برای مقابله با این خطر با بریتانیایی‌ها از در اتحاد درآمدند؛ زیرا بریتانیایی‌ها می‌خواستند مسقط که نزدیک به راه دریایی به هند بود در دست دولت‌های دوست بماند. در ۱۷۹۸/۱۲۱۲ نخستین پیمان با کمپانی هند شرقی به امضا رسید، بعداً در قرن سیزدهم/نوزدهم بریتانیایی‌ها از نفوذ خود در مسقط استفاده کردند و تجارت برده در خلیج فارس را به زیر نظارت گرفتند و سپس بدان پایان دادند. بیشتر مستملکات یعربی‌ها در ساحل افریقای شرقی در جنگ‌های با ایران در اواخر قرن دوازدهم/هیجدهم از دست رفته بود و تنها زنگبار، پمبا و کیلوا در دست بوسعیدی‌ها باقی مانده بود؛ اما سعید بن سلطان در دوره سلطنت طولانی خود استیلایش را بر تمام کوچ‌نشین‌های عرب و سواحلی از مگادیشو در شمال تا دماغه دلگاتو در جنوب گسترده و به خوبی از ۱۸۲۷/۱۲۴۲ به بعد در زنگبار حکومت کرد. پس از مرگ او در ۱۸۵۶/۱۲۷۳ قلمرو بوسعیدیان میان دو سلطنت جداگانه تقسیم شد: ثوبنی بن سعید از مسقط بر عمان فرمان می‌راند و برادرش ماجد بر زنگبار و ساحل افریقای شرقی حکومت می‌کرد. (باسورث، ۱۳۸۱: ۲۲۹)

به سال ۱۸۰۵ در اثر غارت شدن کشتی‌های انگلیسی به دست عشایر قاسمی (جواسمی) نیروی دریایی انگلستان برای مجازات ایشان اعزام و در سال ۱۸۰۶ قراردادی بین طرفین امضا شد؛ ولی چون مواد آن درست مورد رعایت واقع نشده بود، در سال ۱۸۰۹ اعزام نیروی تازه ضروری بود که به تصرف چند بندر و کشتی منجر گردید. با وجود این، کار دزدی بحری با شدت بسیار دوام یافت و حمل‌ونقل بردگان همواره بزرگ‌ترین مایه زندگانی برای دزدان دریایی اصلاح‌ناپذیر بود، و معلوم شد که اقدامات شدیدتری باید معمول شود. در سال ۱۸۱۹ نیروی بحری سومی به فرماندهی سر. دبلویو. کر. گرانٹ مأمور شد که بساط کار راهزنان دریائی را به کلی تارومار کند. پس رأس‌الخیمه بمباران و تسخیر شد و در سال ۱۸۲۰ اولین عهدنامه دست جمعی بین دولت انگلیس و شیوخ ساحل خلیج به امضا رسید و با آنکه در اثر این عهدنامه موانعی در راه ربودن افراد نهاده شد، باز از کار تجارت برده جلوگیری نکرد. از این‌رو در سال‌های ۱۷۳۸ و ۱۸۳۹ و ۱۸۴۷ و ۱۸۵۶ ناچار شدند که این عهد را با قراردادهای جدید تأیید کنند و به ناوهای انگلیسی حق بازرسی و بازداشت کشتی‌ها و ممانعت حمل برده از بنادر عرب داده شد؛ اما این اسناد که بیشتر ناظر بر تحدید برده‌فروشی بود، در جلوگیری از منازعات داخلی عشایر مزبور اثری نداشت، و این طوایف چون از کار راهزنی دریایی محروم مانده بودند، انرژی خود را در کشمکش‌های فیمابین صرف می‌کردند و تحت عنوان جدال‌های داخلی کار راهزنی نیز کماکان ادامه یافت. (کرزن،

۱۳۸۰: ج ۲، ۵۳۸

سید سعید (۱۸۰۴ - ۱۸۵۴) از سلاطین زنگباری عمان بود. او وصیت کرده بود که قلمرو او به دو بخش مسقط و زنگبار تقسیم و اولی به فرزند ارشد و دومی به پسر چهارم او واگذار شود و این موجب بی‌ثباتی در منطقه شد. بعد از دوره بی‌ثباتی که یکی از مدعیان همان خاندان، سلطان شد، سید ترکی برادر جوان‌تر سید ثوینی و یکی از بیست و چهار پسر سید سعید از هندوستان که در آنجا به حالت تبعید بود، بازگشت و در سال ۱۸۷۱ در مسقط مستقر شد و تا سال ۱۸۸۸ سلطنت آشفته بی‌اثری داشت. برادر دیگر سید عبد العزیز همواره در حال سرکشی بود و یک‌بار هم چیزی نمانده بود که بر حکومت مسقط دست یابد؛ ولی چون باز هم زیر بار حکومت او نرفتند ناچار به داخله مملکت پناهنده شد و تا مرگ سلطان ترکی زمزمه شورش از آنجا بگوش می‌رسید و بعد از جانشینی پسرش باز فتنه و آشوب تشدید یافت. سید ترکی هرچند که قوی و کارآمد نبود، ولی حکمرانی ملایم و بامدارا بشمار می‌رفت و می‌دانست که چگونه از عهده اداره کردن طوایف عرب زیردست خود برآید و پیوسته هم نسبت به انگلستان وفاداری داشت و به سال ۱۸۸۶ از آن دولت نشان دریافت کرد و در مقام و سلطنت خود که شایستگی آنرا داشت با وعده همراهی بر ضد تجاوزات مغرضانه مورد حمایت واقع گردید. وی با نیروهای انگلیسی به منظور ممانعت از دزدی دریایی و تجارت برده که تبلیغات وهابی رونق بسیار داده بود، همکاری کرد و در سال‌های ۱۸۲۲ و ۱۸۴۰ و ۱۸۴۵ با کمپانی هند شرقی برای جلوگیری از کار برده‌فروشی و تصرف کشتی‌های آنها و پیشگیری از حمل‌ونقل برده، بین سواحل افریقا و آسیا عهدنامه امضا کرد. در اواخر زندگانی او وضع مسقط سخت آشفته شد؛ زیرا که سلطان مدتی طولانی در زنگبار رحل اقامت افکند و در سال ۱۸۴۰ آنجا را کرسی حکومت خویش ساخت.

در سال ۱۸۷۳ سر برتل فرر با او معاهده‌ای امضا کرد که منظور تقویت و تأیید قراردادهای پیشین راجع به جلوگیری از تجارت برده و بستن تمام بازارهای برده-فروشی در قلمرو او، و آزاد کردن همه بردگان حوزه حکومت وی بود. ضمناً برادرش در زنگبار از آشفته‌گی‌های عمان استفاده و از فرستادن کمک مالی سالانه خودداری کرد.

دولت انگلیس در ازای منسوخ شدن تجارت برده بین سواحل افریقا و جزیره زنگبار، پرداخت کمک مالی مزبور را برعهده گرفت، و هر ماه به سلطان ۷۲۰۰ روپیه یا کمی بیش از ۶۰۰۰ لیره در سال می‌پرداخت. وقتی که سید ترکی در سال ۱۸۸۸ درگذشت، پسر دوم او سید فیصل بن ترکی با آنکه فرزند یک کنیز افریقایی و مانند نوبیان سیاه بود، بدون معارض بر تخت نشست. (همان، ج ۲، صص ۴-۵۲۳) با

وجود آنکه تجارت برده ممنوع شد و کنیززادگان در خلیج فارس تا مقام سلطان ارتقا می‌یافتند؛ اما تا دهه‌های اخیر سیاه‌پوستان در خلیج فارس از حقوق و امتیازات اجتماعی محروم بودند.

در همان زمان در ایران اوضاع مشابهی رقم خورد، جهانگردان در حدود (۱۸۵۴-۱۸۴۳) در باب احوال بردگان سیاه در ایران عهد قاجار نوشته‌اند: "بزرگان ایرانی علاوه بر مستخدمین غلامان و کنیزانی هم دارند و آنها سیاهان آفریقایی هستند که حکم مال‌التجاره و املاک را دارند و به معرض خرید و فروش درمی‌آیند. اتفاقاً این سیاهان علاقه مخصوصی به اربابان خود دارند و با اینکه می‌توانند پول زیادی ذخیره کنند و آزادی خود را بخرند، راضی نمی‌شوند خانه‌ای را که چندین سال در آن زندگانی کرده‌اند ترک کنند. خواجه‌هایی که در اندرون‌های شاه و شاهزادگان و اعیان زندگانی می‌کنند اغلب از همین طبقه سیاهان هستند. هرگاه کنیز سیاهی از ارباب خود طفلی پیدا کند آزاد می‌گردد و طفلش هم با سایر اطفال ارباب تربیت می‌شود و مانند آنها از ارث پدری بهره‌مند می‌گردد و اگر این طفل پسر باشد می‌تواند پس از بلوغ با زن ایرانی سفیدپوستی ازدواج کند؛ زیرا که اختلاط خون سیاه و سفید در نزد آنان از جمله معایب بشمار نمی‌رود." (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۴۲) بنابراین حتی پیش از امضای معاهده لغو برده‌داری، بردگان زنگی بالاخره با فرهنگ و سنن ایرانی اختلاط عمیقی یافته و صاحب امتیازاتی شدند. آنان در نهایت با وجود فرودستی طبقاتی، در جامعه ایران پذیرفته شده به تعامل نزدیکی پرداختند که همین تعامل آینده درخشان ایشان را در پس از اجرای معاهده برده‌داری نوید می‌داد.

ویتفوگل نیز اعتقاد دارد که در مشرق زمین، بردگان کمتر در امور تولیدی، خاصه در کشاورزی، به کار گرفته می‌شدند؛ بلکه بیشتر در دربار، ادارات حکومتی، کارگاه‌ها، معادن، انواع خاص فعالیت‌های ساختمانی پیدا می‌شدند. به همین دلیل هم بردگان تحت مالکیت خصوصی بیشتر در حریم خانه اشخاص ثروتمند یافت می‌شدند. همان افرادی که استطاعت مصرف دست و دلبازانه را داشتند. و باز خاطر همین واقعیت بود که استفاده از بردگان در کارهای ظریف‌تر، خدایگانان عمومی و خصوصی آنها را وادار کرده بودند مشوق های آشکاری برایشان در نظر گیرند و "بردگی نیمه کامل" را جایگزین "بردگی کامل" کنند. (ویتفوگل، ۱۳۹۸: ۴۹۸) این همان روندی بود که بردگان زنگی در فرایند تاریخی هموناشدن خویش در خلیج فارس پیمودند.

نتیجه

با توجه به شواهدی که در متن ارائه شد، به نظر می‌رسد که هریک از تیپ‌بندی‌های بدنی فوق نوعی "مزیت" و "فرصت اجتماعی" برای برده ایجاد می‌کرد که در نهایت به نوعی گروه‌بندی بردگان بر حسب تخصص منجر می‌شد. به عبارت دیگر، ویژگی‌های بدنی و مهارت‌ها و استعداد‌های شخصی از مبانی تحرک اجتماعی در طبقه بردگان می‌شد که گاه برده‌ای چون سبکتگین را به سلطنت برمی‌کشید؛ اما بردگان سیاه شاید به سبب بعد مسافت از وطن و به خصوص قدرت بدنی و تحمل آب و هوای گرم سواحل خلیج فارس و کارهای طاقت فرسای مربوط به دریانوردی، و امور یدی نخلداری و کشت صیفی‌جات و استخراج نمک از حوضچه‌های ساحلی، در فروترین قشر طبقه بردگان سقوط کرده، بر خلاف ترکان، با وجود قیام‌های فراگیری چون صاحب الزنج، قادر به تغییر سرنوشت مقدّر خویش و تسریع تحرک اجتماعی خویش نشدند. از نتایج تحقیق حاضر این است که محدودیت جمعیتی، موانع تحرک مکانی، عملکرد بسته درون‌گروهی و عدم اختلاط با بومیان خلیج فارس، فاصله بسیار سواحل خلیج فارس از مراکز قدرت در طول دوره اسلامی (به جز شیراز عهد بویه و زندیه) از مراکز قدرت سیاسی از موانع تحرک اجتماعی و ارتقای شغلی بردگان سیاه زنگی در نواحی داخلی ایران شد؛ اما بردگان سیاه اندکی از تحرک اجتماعی را در سلسله‌های محلی سواحل خلیج فارس اعم از آل بوسعید و آل کعب تجربه کردند. به طوری که پس از جامعه‌پذیری و پذیرفتن دیرنگام اسلامی تمام عیار (ظاهراً بعد از زندیه) توانستند به مقام مشاور، یا معتمد و مباشر محلی از سوی شیوخ عمل کنند. به طور کلی در پاسخ به سؤال تحقیق این فرضیه به اثبات می‌رسد که بردگان زنگی از مراحل اجتماعی شدن ذیل در جامعه خلیج فارس گذشتند: از بی‌خبری، به تفاوت و اختلاف و برخورد فرهنگ‌ها، تعارض قومی و تعصب و تبعیض، اعتراض و جنبش، سرخوردگی، بازگشت به هویت فرهنگی و قوم‌مداری و در نهایت به تعامل و همنوایی با جامعه میزبان رسیدند.

در باب نظریه تحقیق، جبرهای اجتماعی از آغاز ورود بردگان به منطقه خلیج فارس شدید بود؛ اما با گذشت زمان و از طریق مبارزات و فرایند همنوایی اجتماعی که در طول تاریخ برده‌داری در منطقه به تدریج شکل گرفت، انواع جبرهای اجتماعی حاکم بر زندگی بردگان زنگی کمرنگ شد و روند جذب بردگان در خلیج فارس تسهیل شد.

فهرست منابع

- ابن اثیر. عز الدین، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱. ابن جوزی. عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، بیروت: دارصادر، ۱۴۱۲.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶
- ابوالفداء. عماد الدین اسماعیل بن علی، المختصر فی اخبار البشر، قاهره: المطبعه الحسینیة، ۱۹۰۷.
- احمدی، فرج اله؛ «عصر روشنگری؛ کویکرها و الغای تجارت برده در بریتانیا مجله: سیاست» زمستان ۱۳۹۲ - شماره ۲۸ علمی-پژوهشی / ISC (۱۸ صفحه - از ۱۸۹ تا ۲۰۶)
- اسکاچپول. تدا، بینش و روش در جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۸.
- اسمیت. دنیس، برآمدن جامعه شناسی تاریخی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: مروارید، ۱۳۸۶.
- اعتماد السلطنه. محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح، محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب: ۱۳۶۷.
- باسورث. کلیفورد ادموند، سلسله های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱
- بلیانف، ی. آ. «قیام زنگیان در روزگار عباسی». سه مقاله درباره ی بردگی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیر کبیر، ۲۵۳۶.
- بنداری. فتح بن علی. محمد بن احمد. تاریخ سلسله سلجوقی (ترجمه زبده النصره و نخبه العصر)، ترجمه محمدحسین جلیلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵
- پیرنیا. حسن. تاریخ ایران باستان، تهران: امیرکبیر: چاپ هشتم ۱۳۶۶
- تاریخ شاهی قراختانیان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۶
- تنوی، قاضی احمد و قزوینی. آصف خان. تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
- جیهانی. ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، تعلیقات فیروز منصوری، مشهد با شرکت به نشر وآستان قدس رضوی، ۱۳۶۸
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن فارسنامه ناصری، تصحیح، منصور رستگار فسایی، چاپ سوم:

تهران امیر کبیر، ۱۳۸۲.

- الحمیری. محمد بن عبدالله، *الروض المعطار فی خیر الاقطار*، تحقیق احسان عباس، رباط: لافی پروفنسال، بی تا
- دالمانی، هانری رونه، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمد علی فره وشی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵.
- دورکیم. امیل، *درباره تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: مرکز، ۱۳۹۲، چاپ پنجم.
- راوندی. مرتضی، *تاریخ اجتماعی ایران*، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه: ش ۱۳۸۲
- رائین، اسماعیل. *دریانوردی ایرانیان در دوران اسلامی*، ج ۲، تهران: بی نا، ۱۳۵۰،
- رخشانی. احمد، *جغرافیای ایران زمین (طبیعی، اقتصادی و سیاسی)*، بی تا، بی جا.
- رشیدالدین فضل الله. *جامع التواریخ (تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان)*، ویراستار: محمد روشن تهران: موسسه نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۶.
- رمضان نیا، مهرداد؛ «برده داری خانگی در اسناد الله آباد؛ اواخر دوره تیموریان هند. مجله مطالعات تاریخ اسلام» تابستان ۱۳۹۴ - شماره ۲۵ علمی-پژوهشی / ISC (۴۰ صفحه - از ۱۲۱ تا ۱۶۰)
- روشه. گی، *تغییرات اجتماعی*، ترجمه منصور وثوقی، تهران نی: ۱۳۸۴، چاپ هفدهم.
- زربو. ج. کی. و دیگران، *تاریخ عمومی آفریقا*، ج ۲ (آفریقا در دوران پیش از تاریخ)، ترجمه احمد بیرشک و مرتضی ثاقب فر، تهران: شرکت انتشاران علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴
- زیدان. جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵،
- زیدری نسوی، *نقشه المصداور شهاب الدین محمد نسوی*، تصحیح، امیر حسین یزدگردی چاپ: دوم: تهران: نشر ویراستار ۱۳۷۰
- شجاع شیرازی، انیس الناس، به کوشش: ایرج افشار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- صفا. ذبیح الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
- طاهری، آزاده سادات؛ منطقی، فائزه؛ «لغو برده داری از گذشته تا امروز: بازخوانی توسعه مفهوم برده داری در اسناد و آرای محاکم بین المللی. مجله تحقیقات حقوقی» پاییز ۱۳۹۶ - شماره ۷۹ علمی-پژوهشی / ISC (۲۴ صفحه - از ۳۴۹ تا ۳۷۲)
- الطبری. محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷.

- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
- عباسی، جواد؛ راضی، زهره؛ «برده‌داری در ایران عصر مغول. مجله تاریخ پژوهی»، بهار ۱۳۹۴ - شماره ۶۲ (۳۰ صفحه - از ۸۹ تا ۱۱۸)
- عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا؛ «بردگان از جاهلیت تا اسلام (۲)»، مجله: تاریخ اسلام در آینه پژوهش، بهار ۱۳۸۶ - شماره ۱۳ ISC (۳۴ صفحه - از ۱۶۱ تا ۱۹۴)
- عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا؛ «بردگان از جاهلیت تا اسلام (تحلیل و بررسی تاریخی) (۱)»، مجله: تاریخ اسلام در آینه پژوهش «زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۱۲ ISC (۴۱ صفحه - از ۱۰۹ تا ۱۴۹)
- علی‌لو، سارا؛ «برده‌داری در آسیای مرکزی: مطالعه موردی امیرنشین بخارا»، مجله: تاریخ پژوهی، پاییز ۱۳۹۷ - شماره ۷۴ (۳۲ صفحه - از ۶۷ تا ۹۸)
- فریرن، مایلز، «تاریخ اجتماعی: مسائل، راهبرد و روش‌ها»، ترجمه ابراهیم موسی پور بشلی و محمد ابراهیم باسط، تهران: سمت، ۱۳۹۴.
- فسایی. حاج میرزا حسن حسینی، *فارسنامه ناصری* (دو جلد)، تصحیح: منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- الفیتوری. عطیه مخزوم، «دراسات فی تاریخ شرق افریقا و جنوب الصحراء (مرحله انتشار الاسلام)»، بنغازی: منشورات جامعه قازیونس، ۱۹۹۸.
- قاشانی. ابوالقاسم عبدالله بن محمد، *تاریخ اولجایتو*، تصحیح مهین همبلی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- کرزن. جورج ناتانائیل، *ایران و قضیه ایران*. غلام علی وحید مازندرانی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
- گوریچ. ژرژ. جبرهای اجتماعی و اختیار یا آزادی انسانی: گامی فرایش در پهنه مطالعه جامعه‌شناختی تکاپوها و پیشروی‌های آزادی، ترجمه حسن حبیبی تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۸.
- گیدنز. آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶، چاپ نوزدهم.
- لهسایی زاده. عبدالعلی، *نابرابری و قشریندی اجتماعی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- لیتون. رالف، *تاریخ افریقا*، ترجمه پرویز مرزبان، تهران: سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۴۱

- مک رایلد. داندل و آورام تیلور، نظریه اجتماعی و تاریخ اجتماعی، ترجمه محمد غفوری، تهران: سازمان سمت، ۱۳۹۷.
- ملایری. محمد مهدی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس، ۱۳۷۹.
- نیبور. کارستن، سرنامه نیبور، ترجمه پرویز رجبی. [بی جا]: انتشارات توکا، ۱۳۵۴.
- ولی. عباس، ایران پیش از سرمایه داری، ترجمه حسن شمس آوری، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
- ویتفوگل. کارل اوگوست، استبداد شرقی: بررسی تاریخی قدرت تام، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: ثالث، ۱۳۹۸، چاپ پنجم.
- وین. گلو سر؛ «مبادی ارزش و ایدئولوژیک لیبرالیسم؛ اندیشه‌های لیبرالیستی لاک و مشارکت وی در برده‌داری». مترجم: عبدالرحیم گواهی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. مرداد و شهریور ۱۳۷۶ - شماره ۱۱۹ و ۱۲۰ (از ۱۲ تا ۲۳)
- الصوافی. عبدالله ابن مصبح «السلوه فی تاریخ کلوه» فی:
- S. Arthur Strong "The history of Kilwa. Edited from an Arabic MS. by S. Arthur Strong" *Journal of the royal Asiatic society of great Britain and Ireland*, 1895, (vol.2) 405-12.

Social factors of the absorption and social cohesion of Zenzibar slaves living in the Persian Gulf (From the beginning to the Treaty of the Non-slavery)

Ali bahrani pour^{1*} & Seyedeh Zahra Zarei²

1. Shahid Chamran University of Ahvaz

2. Independent Researcher

Abstract

Over the past two millennia black slaves who settled on the shores of the Persian Gulf played a complex story. Their entrance to the Persian Gulf was a gradual and historical process, which for different reasons in each period showed its form. This article seeks to analyze the trends and factors affecting the ups and downs and social positions of the mentioned slaves' conditions in the Persian Gulf coastal communities. According to the requirements of the subject, a descriptive-analytical method with the approach of "social coercion" of George Gurovich has been adopted in this research. Two thousand years evolved from ignorance, the social movement of slaves and cultural attitudes to interaction and harmony.

Keywords: slaves of Zanzibar, the Persian Gulf, Oman's Al Bu-said dynasty, historical sociology.